

نظام‌سازی فقه اقتصادی در تمدن اسلامی

سیدجواد میر مهدی پور^۱

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

مجموعه گزاره‌های دین اسلام حاکی از وجود اصول و قواعد نظام‌ساز در همه مؤلفه‌های مهم حیات بشری می‌باشد. دین اسلام، هم در حوزه متافیزیک و معرفت‌شناسی و هم در حوزه رفتارهای فردی، خانوادگی و اجتماعی دارای ظرفیت‌های مهم تمدن‌ساز است. از منظر فقه تمدن‌محور شیعه، یکی از حوزه‌های مهم زندگی انسان، حوزه اقتصادی است. این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده، به بررسی رفتارهای نظام‌ساز اقتصادی و حجیت‌یابی آن‌ها از منظر فقه شیعه می‌پردازد.

در این پژوهش بعد از مفهوم‌شناسی نظام‌سازی، فقه، نظام اقتصادی، تمدن، به ویژگی‌های عمومی، اصول و قواعد پویا، انعطاف‌پذیر و جهان‌شمول بودن فقه اقتصادی شیعه از آیات و روایاتی که در رابطه با ثروت و سود است، پرداخته شده و در ادامه مباحث مهم ضابطه‌مندسازی، جهت‌دهی تولید، توزیع، مصرف و ترویج درآمدهای مشروع مورد بررسی قرار گرفت. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که فقه شیعه دارای نظام بسیار مستحکم اقتصادی است.

در این مقاله جهت تحقق تمدن اسلامی، توجه به راهبرد اقتصاد ولایت‌محور، اقتصاد مقاومتی، قرض الحسنه بدون ربا و اقتصاد دانش‌بنیان توصیه شده است.

واژگان کلیدی

نظام‌سازی، فقه تمدنی، نظام اقتصادی



نظام در لغت، مصدر از ماده «نظم» است که ابن‌اثیر در النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، می‌نویسد: «النظام العقد من الجوهر و الخرز و نحوهما؛ نظام یعنی پیوند دادن بین هسته و پوسته.» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۹۷) در اصطلاح «مجموعه منظم عناصری است که میان آن‌ها روابطی وجود داشته باشد و یا بتواند ایجاد شود و دارای یک هدف یا منظور باشد.»

به نظر می‌رسد بحث از وجود نظام، هم در بستر وجود کل و هم در بستر وجود کلی قابل طرح است؛ به این معنا که هر عنوانی اگر دارای اجزا باشد، کل می‌شود و می‌تواند بحث نظام در آن کل، از آن نظر که دارای جزء است، طرح شود و همین‌طور هر عنوانی اگر دارای افراد باشد، کلی است و باز هم بحث نظام در آن کلی از آن نظر که دارای جزء است، مطرح می‌شود. ثمره این فرع در شکل‌گیری تمدن اسلامی ظاهر می‌شود، مانند اینکه برای تحقق تمدن اسلامی، لازم است از دو حیث به افراد جامعه نگریسته شود:

۱. هر انسانی از آن حیث که دارای اجزاء جسمانی و روح است، فقه نظام (در معنای تنظیم رابطه جزء با کل) به دنبال رهیافت‌هایی هست که این اجزا از حیث طبی و معرفتی و... به صورت نظامند، در هر فردی بدون ملاحظه نظام‌های حاکم رشد کنند (دقت در نظام‌سازی در روابط بین کل با اجزاء موجود در آن کل).

به عبارت دیگر، در این نظام‌سازی برای تمدن اسلامی، بحثی از کلیت جامعه و هماهنگی بین افراد با نظام‌ها و بحث از هماهنگی بین نظام‌ها با یکدیگر نیست، بلکه بحث از آحاد جامعه است، از آن نظر که در وجود هر فردی چه مقدار نظامات طبی، روانی، معنوی، فرهنگی و... شکل گرفته است. باز هم به عبارت دیگر، دقت در زیرپوست شهرها است، توجه در لایه‌های باطن نظام‌های حاکم بر جامعه است، توجه به نظام‌های لازم در درون انسان‌ها است و این موضوع در خیلی از مسائل، به نظام‌های کلی در تحقق تمدن جهان اسلام کمک می‌رساند، برای مثال تهیه بانک اطلاعات از شرایط اقتصادی، روحی روانی، تربیتی و... از افراد جامعه برای ساختن نظام‌های کلی در مؤلفه‌های مختلف تمدن اسلامی، نقش به‌سزایی دارد.



۲. هر انسانی از آن حیث که جزئی از جامعه است که نظام‌های کلی دارد، از منظر فقه شیعه نسبت به نظام‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... در جامعه وظایفی داشته و این نظام‌های کلی اجتماعی هم در قبال او مسئولیت‌هایی دارند (دقت در نظام‌سازی در روابط بین کلی با جزئی‌های موجود در کلی).

به عبارت دیگر، در این نظام‌سازی بحث از کلیت افراد جامعه از حیث روابط اقتصادی و... است و فقه نظام‌ساز در تمدن اسلامی دنبال رهیافت‌هایی فقهی، وحیانی و عقلانی برای ارائه طریق و تنظیم این روابط است.

معنای نظام‌سازی در فقه تمدن‌گرای شیعه

۱. پیوستگی فقهی تمدن‌محور در درون هر نظامی از نظام‌های فقه مضاف (مانند نظام فقهی اقتصاد) هر نظام فقهی تمدن‌محور در سازه‌های خود باید پیوستگی لازم را داشته باشد، مثلاً در نظام فقهی اقتصاد، اولاً، باید سازه مالیات در نحوه و جوهر مالیات برای هر کسی و چگونگی اخذ و عفو مالیات، دارای نظامی بر مبنای فقه شیعه باشد؛ ثانیاً، باید سازه نظام افزایش بر قیمت کالاها طبق فقه شیعه باشد؛ ثالثاً، باید سازه اخذ مالیات از مردم با سازه افزایش قیمت کالاها دارای پیوستگی و نظامی هماهنگ، مطابق فقه شیعه باشد.

۲. پیوستگی فقهی تمدن‌محور در روابط بین نظام‌های فقه مضاف (مانند رابطه نظام فقهی اقتصاد با نظام فقه سلامت)

علاوه بر هماهنگی فقه‌محور در بین سازه‌های نظام‌های مضاف، باید در روابط نظام‌های فقهی مضاف هم پیوستگی فقهی ایجاد شود، مثلاً بعد از احراز سود از منظر فقه اقتصاد در معاملات فست‌فود، دخانیات، نوشابه، میوه تراریخته و... باید جنبه سلامت مردم از حیث ابتلا به بیماری‌هایی مانند سرطان و... نیز مورد ملاحظه باشد و مسئولیت آن را حوزه فقه سلامت به عهده می‌گیرد؛ بنابراین، هماهنگی بین نظام فقه اقتصاد با نظام فقه سلامت شیعه لازم به نظر می‌رسد.

در نظام فقهی اقتصاد شیعه باید کالای مورد معامله و کشور مورد معامله (برای مثال کشور انگلیس) با نظام فقه سیاسی شیعه پیوستگی و هماهنگی لازم را داشته باشد؛ چراکه شاید

کشور مذکور درصدد نفوذ سیاسی و علمی باشد یا اینکه معامله با کشور مذکور، موجب قطع روابط سیاسی با کشورهای مسلمان شود و احتمالات دیگری که لازم است نظام فقه سیاسی در رابطه با آن قضاوت کند.

۳. پیوستگی فقهی تمدن محور نظام های فقه مضاف با ولی امر مسلمین

برای مثال ضرورت دارد که نظام فقه تجارت بین الملل طبق نظام فقه تمدن ساز شیعه از منویات ولی امر تبعیت کند. از آنجا که ولی امر در نظام فقهی شیعه در رأس قدرت قرار دارد و مرجع تصمیم گیری در همه مؤلفه های نظام های فقهی مضاف است و از آنجا که ولی امر نسبت به بقیه ارکان نظام اسلامی در محورهای تمدن اشراف کامل دارد و شرعاً صدور جواز و عدم جواز روابط نظام وار اجتماعی به عهده ایشان است، باید در همه مؤلفه های نظام ساز فقه شیعه رضایت فقه تمدنی ولی امر احراز شود. (در این زمینه در ذیل روایتی از امام صادق علیه السلام توضیح بیشتری خواهد آمد.)

۴. پیوستگی فقهی نظام های فقه مضاف با یکدیگر در داشتن روابط فقهی نظام وار با کشورهای دیگر

برای مثال در نظام فقه شیعه، ضرورت دارد نظام فقه فرهنگ با نظام فقه اجتماع در داشتن روابط فرهنگی-اجتماعی با کشور کانادا هماهنگی داشته باشد. علاوه بر هماهنگی فقه تمدن محور در بین نظام ها با ولی امر، لازم است که هریک از نظام های مضاف هماهنگی های لازم برای روابط با کشورهای دیگر داشته باشند، مثلاً اگر کشور ایران در نظام فقه فرهنگ، حکم به جواز رابطه فرهنگی با کشور کانادا صادر نمود؛ ولی این رابطه فرهنگی موجب افزایش خودکشی در بین جوانان کشور اسلامی شد، باید در نحوه رابطه فرهنگی با کشور کانادا تجدیدنظر نمود.

مفهوم شناسی فقه تمدنی

معنای لغوی فقه با رویکرد تمدنی

تفقه در دین که در این آیه «و ما کان المومنون لینفروا کافة فلولوا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوها فی الدین» (توبه: ۱۲۲) بیان فرموده، قطعاً به مورد خاص در حلال و حرام اشاره ندارد، بلکه با توجه به واژه «دین» که در متن آیه فرموده و به معنای «سبک» و «روش»



است که از جانب حضرت حق تعیین شده، پس می‌توان دعوت به نظام‌سازی‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، تعلیم و تربیت را هم از آیه برداشت نمود. آیه مبارکه «لیتفقها» مؤمنان را که دعوت می‌کند تا در اصول و فروع دین فقیه شوند. منظور از این فقاهت شامل عقاید و اخلاق و حقوق بوده است» (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵: ۲۵۰).

در آیات زیادی از قرآن از نظم و سازماندهی منسجم تکوینی در عالم سخن به میان رفته است، مانند آیه ۱۹۰ سوره آل عمران که در آفرینش آسمان‌ها و زمین، آمدوشد شب‌وروز و نظم حاکم بحث می‌کند و انسان را دعوت به فهم عمیق می‌نماید، از سوی دیگر برای هماهنگی با عالم تکوین، خداوند متعال برای هدایت انسان به صورت منسجم اقدام به نزول شریعت فرموده است و باز هم دعوت به فهم عمیق می‌کند؛ بنابراین، مصداق بارز فهم عمیق و تفقه در دین در عصر حاضر برای کارآمد نمودن شریعت، اقدام به نظام‌سازی معصوم‌محور در عرصه‌های مختلف نیازهای بشری است که تنها داعیه‌دار این حرکت، فقه شیعه خواهد بود؛ به خاطر اینکه فقه شیعه دارای منابع غنی و حیانی بوده و از روش‌هایی که برگرفته از تعالیم معصومان است، استفاده می‌کند.

بنابراین، محدوده استعمال این واژه در لسان آیات، اختصاص به احکام فرعی ندارد، بلکه فقیه قرآنی کسی است که در مجموعه دین از فهم دقیق و بصیرت لازم برخوردار باشد و این مجموعه شامل همه مسائل اعتقادی، اخلاقی و مسائل فرعی عملی می‌شود و این ادعا را در سه دلیل اثبات می‌کنیم:

۱. «دین» که تفقه در آیه شریفه به آن تعلق گرفته، عبارت از مجموع مسائل اسلامی است: «ان الدین عند الله الاسلام» (آل عمران: ۱۹)؛
۲. آیه تصریح دارد به اینکه تفقه در دین سبب انذار قوم و در نهایت بر حذر شدن آنان می‌شود و قطعاً چنین هدفی به صرف آشنایی با مسائل حلال و حرام، بدون شناخت مبدأ و معاد و مسائل اخلاقی تأمین نمی‌شود؛
۳. آیاتی در قرآن وجود دارد که واژه فقه را در غیر مسائل فرعی فقهی به کار برده است، مانند آیه ۱۳ سوره حشر که کمی خوف از خداوند و در مقابل، مقهور و مرعوب خلق خدا شدن را به قلت فقه احاله داده است: «لأنتم أشد رهبة في صدورهم من الله ذلك بأنهم قوم لا يفقهون» (حشر: ۱۳) مورد استعمال این واژه، مسائل اعتقادی و اخلاقی است.

از آنچه در معنای لغوی فقه بیان شد، فهم، استنباط روشمند و اصولی به صورت نظام وار، طراحی ساختارهای معصوم محور در مسائل مختلف زندگی از معنای فقه استفاده می شود، مانند موضوعات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی، اقتصادی و...

معنای اصطلاحی فقه با رویکرد تمدنی

الف) اصطلاح عام

منظور، «همه معارف و احکامی است که از طرف خداوند نازل شده است، چه در زمینه اعتقادی و اخلاقی و چه در زمینه فروع عملی» (تهانوی، ۱۴۱۸ ق: ۴۷۸).

ب) اصطلاح خاص

منظور از آن «علم به احکام شرعی و فرعی عملی است که عبادات، معاملات، مسائل حقوقی، کیفری، تجاری و... را شامل می شود» (حسین زاده، ۱۳۸۸: ۲۶). چنانکه شهید اول، علم فقه را اینگونه تعریف نموده است: «الفقه هو العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصیلیه» (شهید اول، ۱۴۱۹ ق: ۴۰). فقه، علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی است و ادله تفصیلی عبارتند از قرآن، عقل، سنت و اجماع.

از آنچه گذشت به دست می آید که استعمال واژه «فقه» طبق معنای لغوی و قرآنی آن، مطلق بصیرت در فهم ما انزل الله است؛ ولی علت اختصاص یافتن فقه به فهمیدن احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی، به این دلایل است:

۱. جدا شدن علومی نظیر کلام، تفسیر، اخلاق از بدنه فقه در زمان امام صادق (علیه السلام) و تعمق بیشتر به هریک از شاخه های فقه به صورت مستقل؛

۲. انشعاب شاخه های دیگر علوم در حوزه فیزیک و معرفت که به خاطر نبود حاکمیت ائمه معصومین علیهم السلام ارتباط عمیق خود را در استدلال و استنتاج و روش های معصوم محور از فقه قطع نمود و راه رسیدن به تمدن اسلامی که با حاکمیت فقه در تمام حوزه های تمدن بشری بود، منقطع شد و در نتیجه علم فقهی ماند که از تعمق در نظام های حقوقی - سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و تعلیم - تربیتی جدا است؛ ولی امروزه همین فقه شیعه قابلیت مطابقت با نظام ها را داشته و می تواند با نگاهی متفاوت، تمدن ساز باشد.



به هر حال، فقه در اصطلاح اصولیان و فقها، مجموعه‌ای از قوانین، دستورها و امر و نهی‌ها است که فقیه از منابع و ادله تفصیلی آن استنباط می‌کند و موضع عملی عبد را در برابر خالق رقم می‌زند و به او می‌آموزد که چه عکس‌العملی در مقابل مولای حقیقی‌اش داشته باشد؛ به بیان دیگر، اگر غرض از خلقت انسان، عبودیت است («ما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون») (ذاریات: ۵۶)، فقه طریق عبودیت و بندگی را تعیین می‌کند و راه عملی آن را به بنده می‌آموزد.

مفهوم‌شناسی نظام اقتصادی

تعریفی که به نظر می‌رسد برای نظام اقتصادی فقه شیعه جامع و مانع باشد، عبارت است از مجموعه‌ای منسجم و مرتبط از گزاره‌های اقتصادی فقه شیعه که دارای اصول، روش، مبانی فلسفی، مکتبی و ارزشی با محوریت و صلاح‌دید ولی امر که برای تنظیم و ایجاد الگوهای رفتاری صحیح در راستای تولید، توزیع و مصرف در جامعه به هدف رفاه عمومی، توسعه، عدالت، مقاومت و عدم وابستگی وضع شده است تا با فراهم نمودن زمینه برای قیام توحیدی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌شریف وسیله رشد معنوی انسان‌ها را فراهم آورد.

نظام اقتصادی مکتب شیعه از آیات قرآن، روایات، فتاوی فقها، قواعد فقهی و هم از نظام عقیدتی و فکری این مکتب و از نوع نگرشی که به خدا و انسان دارد، سرچشمه می‌گیرد. بدیهی است توجه به اصل مبدأ و معاد و تفسیر انسان به عنوان موجودی که دارای دو بعد مادی و معنوی است و از آزادی اراده بهره‌مند است؛ یعنی برخلاف بعضی مذاهب، مجبور نیست و می‌تواند وضع اجتماعی و اقتصادی خود را تغییر دهد؛ یعنی برخلاف بعضی مذاهب، خود را مطیع حاکم ظالم که قیام علیه خلیفه جور را حرام می‌داند، نمی‌بیند و نیز خلافت خداوند را بر انسانی جایز می‌داند که انسان کامل باشد و یا شرایط نیابت را واجد باشد و عقلی را معتبر می‌داند که منطبق بر فطرت باشد و تفصیل آموزه‌های فطری را همان آموزه‌های دینی می‌داند.

بر این سیاق در عرصه نظام اقتصادی، تمام قوانین خود را تابع اصول انسانی که بر محور انسان کامل شکل گرفته و دارای سبک واحد است، می‌داند. بدیهی است که این رویکرد، نظام اقتصادی ویژه‌ای را می‌طلبد تا انسان در سایه حرکت و تلاش هماهنگ با آن به اهداف معنوی و الهی خود نائل گردد؛ به عنوان مثال، منشأ آموزه‌های فقه اقتصادی شیعه مانند سایر عناوین تمدن‌ساز فقه شیعه، از جهان‌بینی خاصی که عالم مادی را به وجود بی‌نهایت خداوند



مرتبط می‌سازد، سرچشمه می‌گیرد و معتقد است انسان از جهتی مجبور و از جهتی مختار آفریده شده است و در کل اصول دین و فروع آن، نقش به‌سزایی در شکل‌گیری قالب و محتوای فقه تمدن شیعه در حوزه اقتصاد و سایر مؤلفه‌ها دارد.

بنابراین، فقه اقتصادی شیعه برخلاف مذهبی که اختیار را به انسان از جانب خداوند تفویض می‌کند و برای خداوند تأثیر و ربوبیتی در عالم قائل نیست، به تأثیر مستقیم خداوند در همه شئون انسان معتقد است و معتقد است به اینکه مالکیت انسان نسبت به اموالش نوعی امانت‌داری و جانشینی از سوی خداوند است و خداوند به‌صورت طولی این امانت و خلافت را ابتدائاً به پیامبر اسلام و ائمه اطهار اعطا نموده است. این امانت و خلافت و نورانیت به دستور الهی از طریق آن بزرگواران به ولی امری که فقیه در فقه شیعه باشد، داده شده است.

به اعتقاد شیعه تصرف در اموال باید طبق ارشادات و اوامر ائمه معصومین علیهم السلام و در زمان غیبت، طبق اوامر ولی امر که در طول اراده خداوند است، صورت گیرد. این نوع نگرش، سیستم کاملاً منحصر به فرد است که از جهان‌بینی اسلام شیعی برمی‌خیزد و مستقیماً در شکل‌گیری نظام فقه اقتصادی شیعه برای تحقق تمدن اسلام تأثیر می‌گذارد.

ویژگی‌های فراگیر و اختصاصی نظام فقه تمدن اقتصادی

ویژگی‌های فراگیر نظام فقه اقتصادی

امام‌محوری

می‌توان به ضرس قاطع اثبات نمود که تمام ابواب فقه شیعه ارتباط مستقیم یا باواسطه با بحث ولایت دارد. در بحث نظام‌سازی اقتصادی فقه شیعه در مسائل مهم صلاح‌دید، اذن، مدیریت و نظارت بر تولید، توزیع و مصرف از جانب ولی امر و اجازه تصرفات ایشان بر بیت‌المال، خمس، زکات، صدقات و... در مسیر مصلحت مؤمنین و جامعه اسلامی، موضوعاتی است که به روشنی محوریت ولایت را در نظام‌سازی فقه شیعه بیان می‌کند.

بدیهی است که فقه نظام تمدنی با این ظرفیت در بین فقه برادران اهل سنت امکان شکل‌گیری ندارد؛ چراکه در وضع قوانین، ارتباط با سایر مؤلفه‌های تمدن و لزوم مدیریت شایسته به‌خاطر عدم اتصال با فقه الاثمه و عدم پذیرفتن ولایت امری اهل بیت علیهم السلام دچار



بی‌ثباتی شدید است. در واقع از آنجا که «اهل سنت» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۱۸۷) بر مبنای فقه خویش، حاکمیت طاغوت را تمکین می‌کنند و به نوعی آن را توجیح می‌کنند. اگر حاکمیت طاغوت بر جواز و یا حتی وجوب ربا فرمان دهد، عمل به دستورات حاکم جائز و رباخواری (برای مثال) را «مشروع» (تفتازانی، ۱۳۰۵ ق: ۲۷۱) می‌دانند.

همچنین، از منظر نظام فقه شیعه، جمع زکات و توزیع آن باید به دستور ولی امر صورت گیرد؛ بنابراین، ضروری است که جمع‌آوری زکات، مقررات ویژه‌ای داشته باشد؛ به همین دلیل اجرای نظام اقتصادی فقه شیعه مستلزم وجود هماهنگی بین روند کارکرد همه اجزای داخل در بنیان اجتماعی و سیاسی برای تحقق اهداف نظام است، البته جامعه‌ای که معتقد به نظام اقتصادی فقه شیعه است، لزوماً به معنای تحقق مدینه فاضله نیست، بلکه در همه مؤلفه‌های تمدن باید نظام‌سازی شده و مدیریت معصوم، محوریت داشته باشد.

اجتهاد در زمان و مکان

امام باقر علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْاَصُولِ وَعَلَيْكُمْ اَنْ تَفَرَّعُوا» (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۰). مرحوم آقای فاضل لنکرانی در تعریف اجتهاد فرموده‌اند: «استفراغ الوسع فی تحصیل الحجّة بالحکم الشرعی ... و کیف کان، فالأولی تبدیل الظن بالحکم بالحجة علیه، فإن المناط فيه هو تحصيلها قوة أو فعلاً لا الظن» (فاضل موحّدی لنکرانی، ۱۳۸۶: ۳۲۷).

به نظر می‌رسد مرحوم آقای فاضل طبق تعریفی که بیان فرموده‌اند و کلمه «حجت» را به جای «ظن» به کار برده‌اند، دقیقاً به وجه نظام‌مند بودن فقه شیعه در زمان انسداد توجه داده‌اند؛ چراکه از منظر سیستم نظام‌مند فقه شیعه، هر تحصیل ظنی برای مکلف، وجوب امثال نمی‌آورد، بلکه ظنون خاصه که دلیل خاصی بر اعتبار آن وارد شده، حجت شرعی برای امثال مکلف است؛ بنابراین، ساختار تمدن اسلامی برآمده از فقه شیعه که آن را از سایر تمدن‌ها متمایز می‌کند، این است که اهل مدینه باید در این نوع از تمدن به دنبال امثال حجت شرعی از مسیر ولی امر در سبک زندگی باشند.

برای نظام‌سازی فقهی شیعه جهت تحقق تمدن اسلامی، نیاز به سیستمی است که قابلیت انفعال در احکام و موضوعات با مقتضای زمان و مکان داشته باشد، البته باید در این سیستم، قواعد و اصولی حاکم باشد که تغییرات در احکام و موضوعات، منجر به تغییر اساس شریعت



که بر پایه نصوص تنظیم شده است، نباشد. امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در این رابطه فرموده است: «عصر زمان و مکان دارای تأثیر در تحول اجتهاد است» (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۹۸).

مقتضای زمان و مکان، نه تنها سبب تغییر در احکام، بلکه سبب تغییر در موضوعات احکام در غیر مسائل عبادی نیز می‌شود؛ چراکه سیستم نظام فقهی شیعه به گونه‌ای است که اگر موضوع تحول یافته، از اصلی شرعی خارج شده است، به اصلی دیگر در شرع مقدس وارد می‌شود، به گونه‌ای که فرعی در فقه شیعه نمی‌باشد که اگر از اصلی شرعی خارج شد، حکمی تحت اصل شرعی دیگری در فقه شیعه نداشته باشد. عناوین ثانوی متغیر، مانند اضطرار، تقیه، اجبار، تهدید، اکراه، شروع به جنگ، دفاع، مقدمه واجب^۱، ضرر^۲، حفظ نظام، مصلحت نظام، عسر و حرج، اطاعت از پدر و مادر^۳، حبس در ملک غصبی و کم بودن زمان برای انجام عمل از احکام ثانویه محسوب می‌شوند.

مقتضیات زمان و مکان علاوه بر تغییر احکام و موضوعات احکام در عناوین ثانویه، در موارد دیگری هم باعث تغییر در احکام و موضوعات احکام می‌شوند، مانند نسخ^۴، تبدل موضوع^۵، احکام حکومتی^۶ و قانون اهم و مهم^۷.

البته از آنجا که در نظام فقه شیعه رعایت مصلحت و مفسده یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های فقه تمدن است، عناوین ششگانه مذکور با زیرساخت رعایت مصالح و مفاسد احکام و موضوعات، تحت عنوان مقتضیات زمان و مکان قرار می‌گیرند و باعث تغییر در احکام می‌شوند، و الا بدون توجه به مصالح و مفاسد، زمان و مکان ذاتاً باعث تغییر حکم و موضوع حکم نمی‌شوند.

البته به نظر می‌رسد می‌توان قانون اهم و مهم را در کنار توجه به مصالح و مفاسد، یکی دیگر از زیرساخت‌های عناوین ثانوی و موارد دیگر (نسخ، تبدل موضوع، احکام حکومتی) دانست؛ به

۱ مسلم است که در فقه شیعه ربای قرضی حرام است و یکی از عناوین ثانویه در فقه، عنوان مقدمه واجب یا حرام است که منطبق بر مواردی مانند ربای معاملی می‌شود. ربای معاملی از آن روی حرمت دارد که حریم و راه رسیدن به نتایج ربای قرضی است.

۲ مانند جواز افطار در ماه رمضان برای کسی که روزه برایش ضرر دارد.

۳ اگر پدر و مادر به فرزندشان فرمان دهند که سفر برود یا غذا بخورد، چون اطاعت از پدر و مادر دست کم در صورتی که مخالفت با آنان موجب رنجش و اذیتشان شود واجب است، آن کار مجاز با عنوان ثانوی واجب می‌گردد.

۴ مانند تغییر قبله در سوره بقره: ۱۴۴.

۵ به این معنا که با تغییر موضوع، حکم هم تغییر می‌کند، مثلاً سگ حکم نجس بودن را دارد، اما وقتی تبدیل به نمک می‌شود، پاک می‌شود.

۶ اگر در بین دو مسئله اجتماعی تزامنی ایجاد شود که یک طرف مهم و دارای نص دینی می‌باشد، اما طرف دیگر اهم است اما نصی در شرع نسبت به آن وجود ندارد، در این صورت حاکم اسلامی از منظر فقه شیعه حکم حکومتی صادر نموده و عمل به طرف اهم را فتوی می‌دهد، مانند تخریب مساجد، موقوفه‌ها، تصرف در باغ‌ها و مزارع به‌خاطر ایجاد خیابان و بزرگ راه‌ها که وجوب آن اهم است از حرمت تخریب و تصرف.

۷ قاعده‌ای است که در مرحله تزامن احکام در مرحله اجرا مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند اینکه نجات غریق در ملک غصبی اهم از حرمت ورود به منزل غیر بدون اجازه مالک می‌باشد.



این معنا که هر حکم یا موضوع حکمی در اسلام باید اولاً، مصلحت داشته باشد و مفسده نداشته باشد؛ ثانیاً، اگر امر دایر است، بین دو مصلحت باید آنکه مصلحت اهم دارد، انتخاب شود.

دارا بودن منبع و حیانی

آیات بسیاری در زمینه اصول و قواعد کلی و جزئی فقه تمدن اقتصادی در قرآن کریم وجود دارد و باید به صورت مستقل و علی حده استخراج شده و مورد نظام‌سازی روشمند اقتصادی قرار گیرد، آیاتی مانند تحریم ربا (آل عمران: ۱۳۰)، اکل مال به باطل (نساء: ۲۹)، اسباب قانونی مالکیت (مائده: ۱)، نقش دولت در تأمین اجتماعی (توبه: ۶۱)، توسعه (آل عمران: ۱۰۳ و ۱۰۴) و...

هماهنگ بودن با فطرت

همه گزاره‌های فقهی در نگاه فقه اسلام طبق تصریح قرآن کریم مطابق با فطرت انسانی (روم: ۳۰) است و بدیهی است که گزاره‌های اقتصادی در مکتب فقه شیعه نیز تماماً بر مبنای فطرت انسانی وضع شده است.

عقل‌گرایی در کنار تعبدگرایی

در متون دین اسلام در همه ابواب فقهی در کنار احکام تعبدی دعوت به تعقل (بقره: ۱۱۱)، انفال: ۲۲ و یونس: ۱۰۰) و سنجش عقلانی گزاره‌های دینی شده است و گزاره‌های اقتصادی نیز از این قانون مستثنا نیستند.

ویژگی‌های اختصاصی نظام فقه تمدن اقتصادی

وجود الگوهای رفتاری مبتنی بر نظام توحیدی

فقه شیعه دارای فقهی مدون است که نسبت همه رفتارهای افراد حقیقی و حقوقی را با رضایت الهی و عدم آن تعیین می‌نماید، البته این توانایی نسبت‌سنجی در بعضی از افعال افراد در فقه شیعه به صورت بالفعل تعیین شده و در بعضی از افعال، استعداد بالقوه است و نیاز به نسبت‌سنجی و فقاهاست دارد، مانند نسبت‌سنجی رفتارهای حقوقی نظام‌های تمدن‌ساز با متون فقهی برای نیل به نظام‌های فقهی شیعه در تمدن اسلامی.



الف) احکام تکلیفیه

احکام تکلیفی، افعال انسان را از حیث وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه بررسی می‌کند. در نظام اقتصادی فقه شیعه مطلقاً هیچ فعل و ترک فعلی (فردی، اجتماعی، خانوادگی و...) خارج از احکام تکلیفی نیست. البته نظام فقه اقتصادی شیعه غیر از احکام الزام‌آور (وجوب و حرمت) به احکام دارای رجحان فعل یا ترک (استحباب، کراهت، جوار و اباحه) هم می‌پردازد.

ب) احکام وضعیه

احکام وضعی در مورد رفتارهایی بحث می‌کند که می‌تواند «منشأ حکم تکلیفی باشد» (شهید صدر، ۱۴۰۲ ق: ۳۸). احکام وضعی در نظام فقه اقتصادی شیعه، مطلق قراردادهای مالی بین افراد را شامل می‌شود، مثلاً صحت و فساد، شرطیت، مانعیت و خیار فسخ احکام وضعی هستند که در معاملات و عقود مانند صلح، اجاره و بیع نقش اساسی دارند و می‌توانند باعث شکل‌گیری احکام تکلیفی مکلف شوند.

یکی از کارهای بسیار مهمی که باید در نظام فقه اقتصادی انجام بگیرد، علاوه بر تعیین ضمانت اجراهای جامع از جانب دولت اسلامی برای برخی از احکام شرعیه که جنبه اجتماعی دارد، تعیین مصادیق موضوعات احکام در هر عصری است، مانند تعیین ضمانت اجرا برای ربا و تعیین مصادیق ربا و معاملات ربوی در این عصر. مثال دیگر، تعیین ضمانت اجرا برای اسراف و تعیین مصادیق آن در این عصر است؛ ولی در نظام‌های حقوقی فقط به رفتارهایی که از جانب حکومت الزام‌آور بوده و دارای ضمانت اجرا باشند، احکام حقوقی گفته می‌شود، چنانکه آقای کاتوزیان در این زمینه می‌نویسد: «احکام حقوقی فقط به قواعد الزام‌آوری گفته می‌شود که برای ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۶۰).

ولی در نظام فقه شیعه، حکم شرعی مقرراتی است که از جانب خداوند فرستاده شده و در مورد الزامی بودن و ضمانت اجرا داشتن اطلاق دارد، در نتیجه نظام فقه شیعه ارائه کامل‌ترین منظومه الگوهای رفتاری را برای سبک زندگی در هر عصری بر عهده دارد، چنانکه حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه فقه شیعه را «تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از



گهواره تا گور» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۹۸) معرفی کرده‌اند، برای اینکه این احکام، روابط چهارگانه ذیل را تشریح می‌کنند:

- رابطه انسان با خداوند متعال؛

- رابطه انسان با خود؛ رابطه انسان با جهان طبیعت؛

- رابطه انسان‌ها با یکدیگر.

این احکام، منبعی بسیار قوی و محکم برای استخراج الگوهای رفتاری در نظام فقه شیعه است؛ ولی در نگاه اهل سنت، رهبری و ولایت امت به شکلی که لازمه این نوع نظام‌سازی است، به هیچ وجه مطرح نیست. هرچند که در فروع فقهی شاید در بسیاری از مسائل، فتاوی مشترک باشد؛ ولی به خاطر عدم اعتقاد به بحث امامت و ولایت، قابل تنظیم نظام‌وار نیست.

وجود احکام عام یا مطلق در فقه شیعه برای نظام‌سازی اقتصادی

آیات و روایات دلالت‌کننده بر نوع عقود و کیفیت معاملات و همچنین در مورد تولید، توزیع و مصرف که به صورت عام و مطلق وارد شده‌اند، بدون آنکه به زمان یا مکان خاصی مقید باشند، می‌توانند در تنظیم روابط اقتصادی از منظر فقه شیعه کاملاً تأثیرگذار باشند، برای نمونه به موارد ذیل اشاره می‌شود:

الف) موضوع انفال و صدقه دادن و موارد مصرف آن: «صدقات صرفاً برای فقرا و مساکین و کارگزاران آنان است.» (توبه: ۹) و «از تو در مورد انفال می‌پرسند. بگو برای خدا و رسولش می‌باشد» (انفال: ۱).

ب) لزوم پرداخت دیون متوفی از بیت‌المال: طبق روایتی که در وسائل از امام صادق علیه‌السلام وجود دارد، ایشان دستور فرمودند که دیون متوفی در نظام اسلامی بر عهده امام است: «امام غیر از مهریه زنان، بقیه دیون متوفی را پرداخت می‌کند» (عاملی، ۱۴۱۸ ق: ۲۲). این بیان نورانی قانون ثابت در نظام اقتصادی فقه شیعه که جنبه دنیوی و اخروی دارد را بیان می‌کند.

ج) حال شدن دیون متوفی: طبق فقه اقتصادی شیعه که قانون عمومی برای نظام‌سازی اقتصادی شیعه را بیان می‌کند، دیونی که شخصی بر عهده داشته و مدت‌دار بوده، بعد از وفاتش حال می‌شود و دولت اسلامی موظف است بلافاصله قبل از تقسیم سهم ورثه از مال



الارث، آن دیون را به طلب کاران پرداخت نماید و این ضوابط و قوانین، نشانگر عدالت محور بودن نظام فقه اقتصادی شیعه است.

در این زمینه امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «و باسناده عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن بنان بن محمد، عن أبیه، عن ابن المغیره، عن السکونی، عن جعفر، عن أبیه علیهما السلام أنه قال: إذا کان علی الرجل دین إلى أجل و مات الرجل حل الدین؛ هنگامی که فرد بر عهده‌اش دینی است که مدت معین دارد و بمیرد، دین حال می‌شود» (عاملی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۳: ۹۷).

وجود روایاتی با پاسخ‌های کلی و منطبق به هر زمان جهت نظام‌سازی اقتصادی فقه شیعه

قوانین و احکام بیان شده از جانب ائمه اطهار علیهم السلام در حوزه اقتصاد، گاه به شکل پاسخ‌هایی است که مردم از ایشان در مورد موضوعی سوال می‌کنند و ایشان در قالب قاعده‌ای کلی که برای عموم مردم قابل استفاده و نظام‌ساز باشد، بیان می‌کنند و البته این قاعده، جواب سائل نیز هست، برای نمونه این روایت از وسائل الشیعه را ذکر می‌کنیم:

«فردی از امام صادق علیه السلام چنین سوال می‌کند: مردی مالی را به رهن می‌گذارد و سپس رهسپار می‌شود، به گونه‌ای که دستیابی به او ممکن نیست. در این صورت آیا می‌توان رهن را فروخت؟ حضرت می‌فرمایند: نه، تا وقتی صاحب رهن برگشته است، نمی‌توان آن را فروخت» (عاملی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۳: ۱۲۵).

در این روایت نکات ذیل را می‌توان در بحث نظام‌سازی اقتصادی فقه شیعه استفاده نمود:

۱. باید قانوناً برای شخص رهن‌گذار فرصت معتنا به و مضبوط داده شود تا برای اداء حقی که برگردن دارد، حاضر شود؛

۲. فروش مال رهنی بدون کشیدن انتظار مقرر در نظام اقتصادی فقه شیعه حرام بوده و باید تخلف قانونی محسوب شود و ارزش آنچه فروخته است را قانوناً باید به رهن‌گذار بپردازد.

وجود روایاتی که علت حکم را بیان می‌کنند و قابل تعمیم هستند

در بعضی از روایات، اهل بیت علیهم السلام برای احکام الهی در فقه شیعه علتی را بیان می‌کنند که می‌توان در موارد مشابه، اگر همان علت موجود باشد، حکم را تعمیم داد. در واقع تصریح به علت از سوی معصومین، نوعی آموزش و تعلیم برای متخصصین فن است که در راستای



نظام‌سازی برای فقه شیعه جهت تحقق تمدن اسلامی در مواردی که علت منصوص باشد، تعمیم به موارد مشابه صورت گیرد و مسائل زیادی از این طریق حل و فصل شود. به چند مورد از روایات در این مورد اشاره می‌شود.

الف) از امام صادق^{علیه‌السلام} در مورد مصرف اموال دیگران با اینکه بدهی دارد، سوال شد و امام جواب را مقرون به علتی فرمود که مختص به زمان خاصی نیست: «به امام صادق^{علیه‌السلام} عرض کردم شخصی از ما متاعی دارد که تجارت می‌کند و دینی هم بر گردن دارد. آیا می‌شود که عیالش را اطعام کند و تا خداوند گشایش در مال به او دهد و قرض را بدهد یا اینکه در زمان تنگ‌دستی قرض نماید یا اینکه صدقه قبول کند؟ حضرت در جواب فرمود: از آنچه دارد، بدهی را پردازد و از اموال مردم بعد از اداء حقوق مردم استفاده نماید. خداوند فرمود: بین خودتان اموالتان را به باطل استفاده ننمایید، مگر اینکه تجارتي از روی رضایت فی ما بین انجام دهید» (عاملی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۳: ۸۴).

نکات بسیار مهم نظام‌ساز که در این روایت وجود دارد:

۱. لزوم اخذ رضایت از طرف مدیون برای اداء دین از طلبکار؛
۲. لزوم پرداخت دین، حتی به کم‌ترین دارایی؛
۳. اشکال استقراض و اخذ صدقه در صورت داشتن حتی مقدار کمی دارایی؛
۴. منع قانونی و روایی استفاده از دارایی خود قبل از پرداخت دین (در نظام فقه شیعه)؛
۵. بطلان تجارتي در ظاهر حلال و مباح؛ ولی بدون رضایت طرفین.

ب) درباره سبک زندگی و اهمیت روابط مالی و اداء حقوق مردم در جامعه اسلامی، امام باقر^{علیه‌السلام} می‌فرماید: «اولین قطره از خون شهید، کفاره گناهان اوست، به جز دین که کفاره آن، پرداخت دین به صاحب مال است» (عاملی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۳: ۸۵).

در این روایت حضرت باقر^{علیه‌السلام} در مورد اهمیت حق الناس تأکید می‌فرماید، در نتیجه این روایت مقام پیشگیری و درمان را توأمان دارد. کسی که در کتاب‌های روایی جستجو کند، ملاحظه خواهد کرد که در اکثر روایات، حکم به گونه‌ای بیان شده است که قابل تخصیص به زمان صدور روایت نیست. فقط تعداد خیلی از روایات چنین نیستند و احتمال اختصاص آن‌ها به زمان صدور وجود دارد، البته این بحث بسیار عمیق، دقیق و فنی است و به نظر

می‌رسد لازم است پس از بحث و بررسی درباره روش تفکیک روایاتی که بیان‌کننده حکمی ثابت و جهان شمولند، از روایاتی که چنین نیستند، همه روایات را برای تفکیک این دو از یکدیگر بازبینی کنیم. همچنین، لازم است با این دید به آیات قرآن بنگریم و ثابتهای را استخراج نماییم. در حقیقت، این کار اولین قدم برای کشف و استخراج نظام‌های اسلامی و از جمله نظام اقتصادی آن از آیات و روایات است.

فقه اقتصادی شیعه بعد از تأثیرپذیری در رویکرد اصلی خود از حیث معرفت و بینش، بالملازمه باید در جهت‌گیری‌های ارزشی و معیارشناسی خوبی‌ها و بدی‌ها مقام عبودیت را لحاظ نموده و دنبال حسن و قبحی باشد که خداوند در فطرت انسان به ودیعه نهاده و همچنین باید دنبال ارزش‌هایی باشد که با عنوان شریعت به جانب او فرستاده است. در حوزه فقه اقتصاد شیعه، مفاهیم ارزشی زیادی مانند ثروت، سود، کسب، کار، فقر، غنی، زهد، تجمل و قناعت در قالب آیات و روایات بیان شده است که باید در نظام‌سازی فقه شیعه به کار گرفته شوند.

رویکرد فقه شیعه در بحث ثروت، اولاً و بالذات، تمجید و ستایش از آن است؛ چراکه نعمتی الهی محسوب می‌شود و در مقابل، از فقر هم مذمت شده است، مانند آیات وصیت از مال تعبیر به «خیر» شده است: «بر شما واجب گردیده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر چیز خوبی از خود به جای گذارده، وصیت کند» (بقره، ۱۸۰)، همچنین قرآن حق مالکیت کل زمین و ثروت‌های آن را در طول مالکیت الهی از آن صالحین می‌داند و می‌فرماید: «همانا زمین، ارث می‌برد آن را بندگان صالح» (انبیاء: ۱۰۵).

در مورد دیگر، اموالی که در راه صحیح به کار گرفته شوند، با صراحت یک وسیله تقرب و نزدیکی به پروردگار و سبب پاداش‌های بزرگ الهی شمرده شده‌اند: «اموال و فرزندانان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده‌اند و آنها در غرفه‌های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهند بود» (سبأ: ۳۷) و در مقابل، فقر مذمت شده است، چنانکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه بخش کلمات قصار می‌فرماید: «فقر، بزرگ‌ترین مرگ است» (رضی، ۱۳۷۴: ۱۶۳).



به نظر می‌رسد وقتی روایت مذمت از فقر در کنار روایت تمجید از فقر، مانند روایت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرموده است: «فقر، فخر من است و به آن افتخار می‌کنم بر سایر انبیاء و مرسلین» (مجلسی، ۱۳۷۰: ۳۰) کنار هم قرار می‌گیرند، چنین نتیجه گرفته می‌شود: نباید به غنای خود در مقابل نیازمندان جامعه و مستمندان راضی شد و خدمت‌رسانی به فقرا را جامعه فخر خیر المرسلین و اولادشان علیهم‌السلام بود؛ رفاه و غنا در نظام اقتصادی فقه شیعه خوب است، زمانی که همه مردم به این درجه رفاه رسیده باشند؛ رفاه غیر از تجمل‌پرستی است؛ مدیران جامعه باید بیش از دیگران بار مسئولیت جامعه را بر دوش خویش احساس نموده و همیشه خود را درون طبقه نیازمند نگه دارند. به نظر می‌رسد اگر قانون‌گذاری در فقه شیعه به این سمت حرکت کند و از حاکمیت امیرالمؤمنین و فرمایشات ایشان در خصوص وظیفه حاکمان به صورت قوانین مصوب استفاده نماید، عملاً حرکت بسیار بزرگی در راستای تحقق تمدن اسلامی برداشته شده است؛ ثروت از راه مشروع به دست آمده و خمس و زکات آن داده شده، از منظر فقه شیعه برای مالکان آن مباح در تصرف، معرفی شده است. در نتیجه باید قوانین اخذ مالیات، خمس و زکات، از منظر فقه شیعه نظام‌سازی شود؛ انحصار ثروت به خویشتن و بدون استفاده گذاشتن آن، به طوری که در مسیر منافع مردم قرار نگیرد. «کنز ثروت» مورد مذمت قرار گرفته و باید نظام فقه اقتصادی شیعه در این راستا قوانین جدی برای مبارزه با آن ایجاد کند؛ چراکه اگر حضرت موسی به رسالت برانگیخته شد، یکی از مهم‌ترین علت‌ها عبارت بود از مبارزه با کنز ثروت فرعون، درحالی که اگر قوانین لازم در این خصوص از فقه شیعه استخراج نشود و به منصفه اجرا درنیاید، نظام اسلامی شاهد فراعنه بسیار زیاد و دزدان بی‌شمار بیت‌المال در جامعه اسلامی خواهد بود.

از منظر نظام فقه اقتصادی، طبق آیات قرآن و روایات اسلامی، دوستی دنیا به شدت نکوهش شده است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «هرگز چنین نیست، بلکه همگی دنیای نقد و زندگی زودگذر دنیا را دوست می‌دارید و آخرت را رها می‌کنید» (قیامت: ۲۰). این آیه نشانگر ماهیت غفلت‌آور ثروت دنیا و خوشی‌های کاذب آن است.

ضابطه‌مند سازی تولید، توزیع، مصرف

از منظر فقه شیعه، علاوه بر وجوب کار و تولید، ضوابطی در خود تولید وجود دارد، مثلاً در جامعه‌ای که فرد شایسته‌ای حتی یک شغل ندارد، کسی حق ندارد دو شغل داشته باشد. در این زمینه دستورات و روایات متعددی داریم که به چند مورد، پرداخته می‌شود.

الف) حرمت فزون‌طلبی با غش و تقلب در معاملات

«غش» در لغت ضد «نصح» (خالص بودن) به معنای «ناخالصی» است و در اصطلاح روایات و فقها به معنای آمیختن جنس مورد معامله با اموری است که بر مشتری پنهان است، مانند آمیختن آب با شیر یا آمیختن جنس نامرغوب با جنس مرغوب و عرضه آن به قیمت مرغوب. مورد اجماع فقها است که «غش حرام است» (ابن‌منظور، ۱۴۲۰: ۲۳).

ب) حرمت فزون‌طلبی با احتکار و ایجاد بازار سیاه

احتکار به معنای خریداری و انبار اجناس در زمان نیاز مردم و گران بودن آن‌ها است. طبق فقه شیعه و روایات احتکار در وسائل الشیعه از احتکار نهی شده است، چنانکه در وسائل آمده است: «در مواردی که به نیازهای ضروری مردم مرتبط باشد، تحریم گردیده است» (عاملی، ۱۴۱۸ ق: ۲۰۹). علی‌علیه‌السلام فرمود: «احتکار خصلت فاجران است» (آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۴۷). صورت دیگر ایجاد بازار سیاه این است که تعدادی از بازاریان با هم تباخی کنند که در صورت تقاضای زیاد جنسی، قیمت را همگی با هم زیاد کنند تا سود بیشتری نصیبشان شود. این کار نیز باید طبق برنامه مدون نظام فقهی شیعه جلوگیری شود.

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: «روزی آن حضرت غلامش را که «مصادف» نام داشت، خواست و به او هزار دینار داد و فرمود: با این پول متاعی تهیه کن و برای تجارت به مصر ببر. او نیز اجناسی را خریداری کرد و همراه جمعی از تجار به مصر رفت. هنگامی که به نزدیک مصر رسیدند، قافله‌ای از مصر خارج می‌شد. از آن‌ها درباره ارزش آن متاع در بازار مصر پرسیدند. آن متاع از نیازمندی‌های عامه مردم بود و آنان در پاسخ گفتند: در مصر یافت نمی‌شود (و مردم سخت به آن نیازمندند). اینان با هم عهد بستند و هم‌قسم شدند که متاع خود را به دو برابر قیمت بفروشند. سرانجام آن‌ها با سود خوبی به مدینه برگشتند. وقتی که مصادف



به محضر امام صادق علیه السلام رسید، دو کیسه که هر کدام حاوی هزار دینار بود، جلوی آن حضرت گذاشت و عرض کرد: این هزار دینار اصل مال و آن یک نیز سود تجارت است! امام صادق علیه السلام فرمود: این سود زیادی است. مگر چه کردید؟ مصادف ماجرا را برای امام علیه السلام نقل کرد. امام علیه السلام با ناراحتی و شگفتی فرمود: سبحان الله! شما بر ضرر مردم مسلمان چنین سوگند خوردید که متاع خود را جز به سود دو برابر به آن‌ها نفروشید؟ آنگاه فرمود: این (هزار دینار) اصل مالم هست که آن را برمی دارم و نیازی به آن سود (هزار دینار دیگر) ندارم ... ای مصادف! پیکار با شمشیر از به دست آوردن مال حلال آسان تر است» (کلینی، ۱۳۶۹: ۱۶۱).

راهکارهای فقه شیعه برای ضابطه مند نمودن تولید

اولاً، تولید باید به اندازه باشد؛ چراکه هر انسانی از دنیا سهمی دارد، نه اینکه تمام دنیا برای یک انسان باشد. خداوند در سوره قصص می فرماید: «و با آنچه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنانکه خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد» (قصص: ۷۷).

در این آیه خداوند متعال می فرماید که برای هرکسی در این دنیا سهمی داده شده است؛ یعنی نه باید تارک دنیا بود و نه اینکه دنبال به دست آوردن همه دنیا بود، اندازه‌ها را باید مراعات نمود. ثانیاً، نباید تولید زیاد، حقوق نسل‌های دیگر را ضایع نماید، می دانیم که منابع طبیعی محدود هستند و نسل‌های بعد به آن نیازمندند، پس استفاده زیاد از منابع طبیعی و تولید زیاد، در واقع تحت عمومات «تصرف در مال غیر بدون اذن و اجازه صاحب آن» و «اکل مال به باطل» محسوب می شود که صاحب وسائل در بخش احادیث خمس از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام روایتی در خصوص حرمت تصرف در مال غیر نقل می کند: «برای کسی تصرف در مال غیر، بدون اذن او حلال نیست» (عاملی، ۱۴۱۸ ق: ۱۲۵).

ثالثاً، نباید تولیدات انبوه شرکت‌های بزرگ، تولیدات شرکت‌های کوچک را تحت شعاع قرار دهد، اگر تولید دست چند سرمایه‌دار سودجو باشد و به صورت انبوه تولید کنند، نبض بازار را در دست گرفته و باعث می شوند تولیدات شرکت‌ها و مؤسسات کوچک دیگر تحت شعاع قرار گرفته و ورشکست شوند. این امر تحت عناوین حرمت ظلم و عدوان به دیگران و حرمت به استضعاف کشاندن انسان‌ها قرار می گیرد.



ظرفیت نظام اقتصادی فقه شیعه در اصول نظری مصرف

از منظر نظام اقتصادی فقه شیعه، مصرف کردن بدون داشتن هدف، ارزش محسوب نمی‌شود. در نتیجه ضرورت کنترل مصرف از مبانی نظری در اسلام قلمداد می‌شود.

۱. ظرفیت فقه اقتصادی شیعه نسبت به لزوم به کارگیری از نعمت‌ها

از منظر فقه اقتصادی شیعه، واجب است که انسان جهت ادامه حیات و انجام وظایف خویش از نعمت‌های الهی در دنیا استفاده نماید و در حد متعادل و متعارف به عرف متشرعه از زیور دنیا برای آراسته بودن استفاده نماید، چنانکه خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «ای پیامبر! بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و نیز روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو این نعمت‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت نیز خاص آنان می‌باشد. اینگونه آیات خود را برای گروهی که می‌دانند، به روشنی بیان می‌کنیم» (أعراف: ۳۲).

به نظر می‌رسد طبق منطوق آیه، خداوند به رهبر جامعه اسلامی دستور می‌دهد که با رعایت عدالت اجتماعی و رعایت حقوق مردم، فضا را برای بهره‌برداری درست از نعمت‌های الهی و کسب روزی حلال و پاکیزه بر مؤمنین آماده سازد.

طبق سیره اهل بیت علیهم‌السلام که یکی از منابع فقه اقتصادی شیعه است، مدیران در نظام اجتماعی اسلام باید کنار رعایت عدالت، مثل ضعیف‌ترین افراد جامعه باشند. این نوع نگاه در نظام فقهی شیعه می‌تواند ثمرات بسیار زیادی داشته باشد و قوانین جدیدی را برای مسئولین رقم بزند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این رابطه می‌فرماید: «پیشوایان حق واجب کرده که بر خود سخت گیرند و مانند طبقه ضعیف مردم باشند تا فقر آنان را به ستوه نیاورد و سر از فرمان خداوند نکشند» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۴۱۰).

۲. در نظام اقتصاد فقه شیعه، مصرف بالا ارزش نیست

براساس نظام فقهی شیعه، داشتن ثروت زیاد، مسئولیت زیادی بر عهده انسان قرار می‌دهد که انسان اموال موردنظر را از راه مشروع به دست بیاورد و در راه مشروع مصرف نماید و یا اگر بنا دارد به ارث یا وصیت از او بماند، به افراد صالحی واگذار شود. در نتیجه اموال زیاد از نظر فقه تمدن شیعه، دغدغه بیشتری برای انسان به وجود می‌آورد که بیشتر این مسئولیت‌ها نسبت به افراد جامعه است.



امام صادق علیه السلام در این زمینه خطاب به یکی از مسئولین می‌فرماید: «آیا چنین تصور می‌کنی که خداوند کسی را که مالی داده، به دلیل کرامتش بر او است و فرد محروم از آن را خوار شمرده است؟ هرگز! بلکه مال، مال خداست و آن را نزد اشخاص به امانت می‌گذارد و بر ایشان روا می‌دارد که از آن با میانه‌روی بخورند و با میانه‌روی بنوشند و با میانه‌روی بپوشند و با میانه‌روی زناشویی کنند و با میانه‌روی از مرکب استفاده کنند و هرچه جز آن باشد، به فقرای مؤمنان دهند و به نابه‌سامانی زندگی ایشان سامان بخشند. پس هرکس چنین کند، خوردنی و نوشیدنی و سواری و مرکب و زناشویی او حلال است و هرکس چنین نکند، بر او حرام خواهد بود» (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۲۷۰).

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد مصرف به اندازه نیاز و مصرفی که در راستای اهداف الهی باشد، خطاب به ابوذر غفاری می‌فرماید: «شایسته است که در انجام هرکاری حتی خوابیدن و خوردن، انگیزه الهی داشته باشی» (طبرسی، ۱۳۹۲: ۴۶).

نکته بسیار مهمی که می‌توان از امثال این الگوهای رفتاری برای نظام‌سازی اقتصادی در فقه شیعه استفاده نمود، عبارت از این است که می‌توان با مطلوب‌های توحیدی و معنوی در الگوی مصرف افراد انسانی در حیطه تمدن اسلامی تأثیر نمود و موفقیت‌های بسیار زیادی را در کمک‌رسانی، ایجاد اشتغال، امور فرهنگی، مبارزه با فساد و... استفاده نمود و این نوع نگرش در مؤلفه اقتصاد، منحصر به فقه اقتصاد شیعه است؛ چراکه بحث مدیریت معصوم‌محور، منحصر در مذهب شیعه است.

۳. لزوم کنترل مصرف

در فقه اقتصاد، تولید، تجارت و استفاده از بعضی کالاها جایز نمی‌باشد و در مقابل، به بعضی کالاها توصیه شده است. علاوه بر تأثیرات تکوینی، این قوانین ذاتاً سبب کنترل مصرف می‌شوند، برای مثال در متون فقه شیعه، مشروبات (مانده: ۹۰) حرام و در مقابل استفاده از شیر (نحل: ۶۶) توصیه شده است یا اینکه برای کنترل مصرف، خداوند متعال، جواز استفاده از نعمات دنیا را پاک بودن و معیار منع از استفاده را در رجس و ناپاکی قرار داده است، چنانکه می‌فرماید: «و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند» (أعراف: ۱۵۷). نتایج حاصل از پژوهش حاضر حاکی از آن است که نظام اقتصادی فقه شیعه با ارائه هندسه معرفتی و رفتاری متعادل، واقع‌نگر و سعادت‌بخش، بهترین روش و الگوهای رفتاری را در رویکرد فقه اقتصادی تنظیم می‌کند.



منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور (۱۴۲۰ق). لسان العرب. ج ۴.
- بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۱۳۸۴). پیشینه تاریخی ربا.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۰۵ق). شرح المقاصد. مطبوعه الحاج محرم افندی.
- تهانوی، محمد (۱۴۱۸ق). کشف اصطلاحات الفنون. بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). دین شناسی. قم: اسراء.
- حسین زاده، علی محمد (۱۳۸۸). فقه و کلام. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱.
- رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۴). نهج البلاغه. قم: دار الهمزة.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق). ذکری الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ج ۱؛ ن. ک.
- شهید صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۲ق). دروس فی العلم الاصول الحلقة الثالثة. انتشارات مجمع الفکر، ج ۱.
- طبرسی، رضی الدین (۱۳۹۲). مکارم الاخلاق. بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات.
- عاملی (۱۴۱۸ق). وسائل الشیعه. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۵.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۵). ایضاح الکفایة. قم: انتشارات نوح، ج ۶.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). مقدمه علم حقوق. تهران: نشر میزان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). اصول کافی. تهران: انتشارات علمیه اسلامی، ج ۵.
- مجلسی، محمدتقی (۱۳۷۰). بحار الأنوار. ج ۷۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار، (کلیات علوم اسلامی، اصول فقه). تهران: انتشارات صدر، ج ۲۰.
- مقداد، فاضل (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقهیة. به تحقیق کوه کمبری. قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۴). صحیفه نور. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات زبان، ج ۲۱.
- _____ (۱۳۷۳). صحیفه نور. قم: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۱.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. بیروت: آل البيت لاحیاء التراث، ج ۱۵.

